

واکاوی بنیادین تلورانس^۱ و درآمیختگی آن با فرهنگ غرب^۲

رمضان رضایی^۳ و محمد اصغریان دستنایی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰ / ۰۲ / ۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰ / ۰۳ / ۲۰

چکیده

«تلورانس» گفتمانی رایج در ادبیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع غربی است که ترجمه آن «تساهل و تسامح» در جامعه ما نیز رواج بسیاری دارد؛ در حالی که بین این مفهوم غربی، با آنچه در فرهنگ متعالی اسلام است، تفاوت‌های ریشه‌ای وجود دارد. واکاوی و تبیین صحیح خاستگاه این اصطلاح در فرهنگ غرب، از آن جهت که باعث شناخت درست و بهتر این مسأله می‌شود، کنکاشی بایسته و ضروری است؛ که در این مقاله به آن پرداخته شده است. در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و بهره‌مندی از منابع اصیل غربی، به این نتیجه دست یافته‌ایم که ریشه تلورانس را باید در دوران قرون وسطی و هم‌چنین عصر رنسانس و اطلاعات دینی غرب، جستجو کرد؛ که منشأ آن نیز، اعتراض نسبت به اختناق دینی گسترده کلیسای مسیحی کاتولیک بوده که با انواع فسادهای مالی، اقتصادی و فکری آمیخته گشته است؛ در این فرآیند، بنیان‌های تساهل و تسامح غربی بر اساس اومانسیسم و سکولاریسم شکل گرفته و به مرور، پلورالیسم، لیبرالیسم، شکاکیت و نسبیت هم با آن‌ها پیوند خورده است.

کلید واژه‌ها: تلورانس (تساهل و تسامح)، غرب، قرون وسطی، رنسانس، رفورم.

استناد فارسی (شیوه‌ی APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوه‌ی APSA)

رضایی، رمضان؛ اصغریان دستنایی، محمد (۱۴۰۰). «واکاوی بنیادین تلورانس و درآمیختگی آن با فرهنگ غرب». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال چهارم، شماره سوم. پیاپی ۱۵، صص ۶۸-۵۱.

^۱. Tolerance

^۲ این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «نقش تساهل و تسامح مذهبی و دینی در بالندگی تمدن اسلامی» می‌باشد.

^۳ استادیار گروه معارف، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

ایمیل: rezayi@ut.ac.ir

^۴ نویسنده مسئول: دانش آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش تاریخ و تمدن اسلام، گروه معارف، دانشکده معارف و

اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. ایمیل: mo.asgharian@ut.ac.ir

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را

بارگیری کنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

بسیاری از اصطلاحات نو پدید اجتماعی، در مقام کاربرد در جامعه‌ی کنونی، دچار یک سلسله آفات و آسیب‌هایی هستند؛ «بد فهمی»، «تحمیل معنای خود خواسته بر کلمات»، «استعمال نابجا» یا «کاربرد جا به جای اصطلاحات»، هم‌چنین «مبهم گویی»، «استخدام الفاظ مشترک و چند پهلو»، «استفاده حربه انگارانه از واژگان»، «اصطلاح‌گذاری بی‌رویه»، «رد و قبول مطلق اصطلاح و اندیشه»، «سیاست‌زدگی»، «بازی با کلمات» و ...؛ از جمله آفاتی هستند که در مکتوب سیاسی اجتماعی کنونی، رایج و دارج است (رشاد، ۱۳۸۲: ۱۳۱)؛ به نحوی که این امور موجب درهم آمیختگی معنایی شده و باعث ایجاد شبهه و ممزوج شدن حق با باطل گردیده و نهایتاً افراد را برای تشخیص حقیقت و راه درست دچار تشویش و اشتباه می‌نماید. لذا استعمال صحیح واژگانی که دارای ابهام معنایی هستند در نگرش و بینش مخاطب، نقش انکار ناپذیری دارد تا جایی که رساندن معنی و هدف مورد نظر در گفتار، یکی از اصول بلاغت در کلام است (ابوهلال، ۱۴۱۲: ق: ۳۰).

در این بین کلماتی که در ادبیات سیاسی و اجتماعی کاربرد دارند، زمینه بدفهمی بیش‌تری دارند و شاید بتوان گفت که بیش‌ترین سوء برداشت‌ها از این واژگان می‌باشد؛ کلماتی مانند «آزادی»، «مردم سالاری»، «عدالت»، «تساهل و تسامح» و ... از قبیل این موارد هستند؛ این واژه‌ها معمولاً در ذیل عنوان کلی «حقوق بشر» مطرح می‌شوند، در حالی که خود این کلمه نیز خالی از ابهام نیست:

«چراکه انسان‌ها به خودی خود از اشراف و تسلط لازم بر سرچشمه‌های حقوق برخوردار نیستند و تشخیص این‌که حقوق انسان از کجا سرچشمه می‌گیرد شرط لازم تشخیص حقوق است. هم‌چنین ممکن است انسان‌ها به علت عدم آگاهی از همه روابط پنهان و آشکار جهان هستی، وقوع تجاوز به حقوق را نیز در نیابند» (رزاقی، ۱۳۷۸: ۴۳-۳۵).

«تلورانس» یا «تساهل و تسامح» نیز از واژگان بحث برانگیزی هستند که در سال‌های اخیر در محافل علمی، اجتماعی و مخصوصاً سیاسی، کاربرد بسیار پیدا کرده‌اند و اندیشمندان و صاحب نظران بسیاری به بررسی و تشریح این کلمات پرداخته‌اند؛ از این رو به دلیل فراوانی استعمال و هم-چنین کثرت و تنوع نظرات (دارای ضد و نقیض) در این باره، لازم است به‌طور دقیق معنی و مفهوم آن مورد بررسی قرار گیرد.

اصل تساهل و تسامح از واژه «Tolerance» در ادبیات غرب اتخاذ شده است؛ تساهل در لغت از ریشه عربی «س ه ل» و تسامح از ریشه عربی «س م ح» به معنای ملایمت، مدارا و چشم پوشی می‌باشند (ملوف، ۱۳۸۵، ذیل کلمه). در اصطلاح، تساهل و تسامح به معنای عدم مداخله و ممانعت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی، به اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد (فتحعلی، ۱۳۷۹: ۱۲).

گام اصلی در تبیین صحیح بحث تساهل و تسامح، دست‌یابی به پاسخ سؤال‌های زیر است:

- ≠ جهان بینی یا مسلک سیاسی؟
- ≠ راهبرد یا راهکار؟
- ≠ مربوط به عقیده و گفتار یا حوزه عمل و رفتار(و یا هر دو)؟
- ≠ مقید یا مطلق(به شرط لا یا لا به شرط)؟
- ≠ در موقع قدرت یا از سر ضعف؟
- ≠ از روی صداقت یا خدعه و نیرنگ؟
- ≠ و ...

لازم به ذکر است منظور از «غرب»، اصطلاحی در علوم سیاسی است که به کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی اطلاق می‌شود که دارای فرهنگ و مبانی فکری و فلسفی خاصی(لیبرال و سکولار) هستند(بابایی، ۱۳۹۱: ۵۶۶).

۲. تساهل و تسامح در نگاه غرب

ریشه‌ی تساهل و تسامح غربی را در «قرون وسطی» باید جستجو کرد؛ وقتی ممنوعیت ترجمه کتاب مقدس و عدم تطبیق آموزه‌های رایج کلیسا با متون مذهبی و دست‌آوردهای علمی، راه را برای تحریف مسیحیت باز نمود و خشونت جای پاسخگویی را در کلیسا گرفت(الدر، ۱۳۲۶: ۳۷)؛ این عوامل باعث بوجود آمدن واژدگی و اعتراض نسبت به کلیسا گردید و اعتراض‌های جسته و گریخته کم‌کم تبدیل به نهضت و قیام عمومی برای نوزایی و تجدید حیات علمی و فرهنگی شد که اصلاحات دینی را نیز همراه داشت و نهایتاً این تغییر بینش باعث توجه بیش‌تر به انسان و حقوق آن(انسان‌گرایی و اومانیزم) در غرب و مطالبه آزادی‌های دینی، حکومتی، اقتصادی، اخلاقی و ... گردید و راه را برای کثرت‌گرایی دینی و انفکاک دین از سیاست و حکومت و ... باز نمود و تساهل و تسامح در امور مختلف را خواستار شد. این تساهل و تسامح ابتدا در حوزه‌ی دین شروع گردید و سپس به سیاست و اقتصاد و اخلاق و ... نیز تسری پیدا نمود.

در مجموع، چند واقعه بزرگ اکتشافات(مخصوصاً کشف آمریکا)، رنسانس^۱(احیای مجدد هنر، ادبیات، علوم، و فنون در برابر رفتار و نگاه کلیسا به این موارد) و رفورم^۲(اصلاحات دینی کلیسا در غالب نهضت معترضین پروتستانی) را می‌توان مقدمه شروع قرون جدید در اروپا و غرب محسوب کرد(لاندلن، ۱۳۸۲: ج ۲/ ۶). این عوامل را می‌توان به شناخت جهان، شناخت انسان و شناخت جدید از دین تعبیر کرد. برای توضیح بیش‌تر در این باره ابتدا باید اوضاع قرون وسطی را تشریح کرد.

1. Renaissance

2. Reform

معمولاً در تاریخ غرب، از سده پنج تا پانزدهم میلادی (از تجزیه امپراتوری روم به دو قسمت شرقی و غربی در سال ۳۹۵م تا سقوط روم شرقی و فتح قسطنطنیه توسط مسلمانان در سال ۱۴۵۳م) را «قرون وسطی» می‌گویند که ویل دورانت بخش عمده‌ی آن را به «عصر ظلمت» تعبیر می‌کند (راسل، ۱۳۷۳: ج ۱/ ۱۲)؛ و پس از این دوره شروع «قرون جدید» بوده که تا انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹م ادامه داشته است؛ هم‌چنین آغاز رنسانس مربوط به اواخر قرون وسطی (چهاردهم میلادی) در ایتالیا می‌باشد (رنان، ۱۳۷۱: ۳۷۴).

۳. قرون وسطی

اصطلاح «قرون وسطی» را ابتدا نویسندگان دوره رنسانس به کار گرفتند، اما تا پایان قرن شانزدهم کاربردی همگانی یافت. نویسندگان دوره رنسانس در پی آن بودند که قرون پنجم تا پانزدهم میلادی را بی‌اعتبار سازند؛ زیرا این دوره را فاصله‌ای میان شکوه و عظمت دوره باستان و دوران جدید می‌دانستند. از این رو اصطلاح «قرون وسطی» را برای اشاره به این دوره وضع کردند تا نشان دهند این دوره شکافی میان این دو دوره مهم و سازنده بوده است (مک گراث، ۱۳۸۴: ۷۶).

هر چند قرون وسطی طولانی‌ترین دوره تاریخ غرب محسوب می‌شود، اما از آن جهت که حلقه وصل دوره باستان و دوره جدید می‌باشد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ شناخت این دوره با شناخت وضعیت اجتماعی مردم، نظام پادشاهی و مخصوصاً شناخت کلیسای کاتولیک گره خورده است.

در قرون وسطی، کلیسای کاتولیک، حکم‌فرمای بدون معاند بود که در همه‌ی امور از سیاست تا فرهنگ و آموزش و داوری و قضاوت و ... دخالت داشت؛ محدوده‌ی جغرافیایی کلیسا، بسیار گسترده بود؛ به نحوی که تا زمان نهضت اصلاح دینی، کل دنیای غرب، همراه با دنیای جدید و وسیعی که تا پایان قرن پانزدهم میلادی کشف شده بود، وابسته به کلیسای کاتولیک بود (ویور، ۱۳۸۱: ۱۴۸). لذا کلیسا در غرب به یک واحد سیاسی و حکومتی قدرتمند تبدیل شده بود که از عالی‌ترین مرجعیت دینی و معنوی نیز برخوردار بود. از طرف دیگر، قدرت و ثروت کلیسا به مرور ایجاد خودکامگی نمود و فسادآور (مالی، اخلاقی و دینی) شد و نفرت تحقیر مردم نسبت به روحانیان فاسد، در این از دین برگشتگی بزرگ، عامل کوچکی نبود (دورانت، ۱۳۷۱، اصلاح دینی: ۲۹)؛ هم‌چنین عدم توجه به موضوعات معنوی و نارسایی مفاهیم دینی و هم‌چنین مخالفت با علم و از همه مهم‌تر، خشونت کلیسا و شکنجه‌های وحشتناک در قالب دادگاه‌های تفتیش عقاید، باعث بروز اعتراض‌های مختلف گردید و موقعیتی را بوجود آورد که در آن کلیسا آشکارا نیاز به اصلاح اساسی داشت.

«فساد مالی»، «فساد اخلاقی» و «فساد فکری» سرواژه‌هایی از عملکرد کلیسای کاتولیک و دستگاه پاپی در قرون وسطی هستند که لازم است مصادیق و شواهدی از آن بیان گردد تا مطالب و ادعاهای مطرح شده، مستند و مستدل گردد.

۳-۱. فساد مالی

شاید بتوان گفت آغاز انحراف کلیسا از مباحث مالی، ثروت اندوزی و پول دوستی بسیار آن‌ها بوده است؛ در ایتالیا یک سوم اراضی، به نام «ایالات پاپی»، به کلیسا تعلق داشته و در بقیه‌ی نقاط نیز کلیسا، ملک‌های پر درآمدی را صاحب بوده است (دورانت، ۱۳۷۱، اصلاح دینی: ۲۰).

در کلیسای کاتولیک، جمع‌آوری مال به هر طریق ممکن و ثروت اندوزی از راه‌های حرام، معمول گشت؛ از سوی دیگر، وفور ثروت در کلیسا باعث رواج انواع فسادها از جمله فساد جنسی، در کلیسا و در میان کشیشان شده بود، به‌گونه‌ای که آمار فساد در اهالی کلیسا بیش از دیگر بخش‌های جامعه بود و حتی پاپ‌ها نیز از این فسادها مبرا نبودند (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۳: ۲۴۴) و پاپ‌های قرن دهم همه ساخته دست اشراف و سرمایه‌داران فاسد رومی بودند (پالمر، ۱۳۸۶: ج ۱/ ۶۶).

جوزف لاسکی در کتاب «سیر آزادی در اروپا»، ریشه تمام مفاسد و انحطاط کلیسا و گناهان دنیا را ناشی از حرص و آز کشیش‌ها می‌داند و ربا خواری، ویژه خواری، تنبلی، شکم پرستی و تجمل را از ویژگی‌های کلیسای قرون وسطی می‌شمارد (لاسکی، ۱۳۸۲: ۴۲).

یکی از بارزترین مفاسد مالی کلیسا که به فساد عقیده کلیسای کاتولیک در قرون وسطی بر می‌گشت، «فروش آمرزش نامه (عفو نامه) یا مغفرت فروشی» بود؛ پاپ‌های دوره‌ی رنسانس برای مقابله با هزینه‌های روز افزون خود، فروش عفونامه را رایج کرده بودند. عفونامه عبارت از نامه‌ای از طرف پاپ‌ها بود، بدین مضمون که گفته می‌شد شخص گناهکار در صورت خرید عفونامه دیگر به سبب گناهان خود مورد زجر و آزار قرار نخواهد گرفت؛ و حتی یکی از نمایندگان پاپ در فروش عفونامه‌ها، مبالغه کرده بود که خرید عفونامه‌ها، سبب آزادی در ارتکاب هر گونه جرم خواهد بود (نوذری، ۱۳۷۵: ۱۳۱)؛ لذا بینوایان شکوه می‌کردند که چون بر اثر نداری و فقر نمی‌توانند آمرزش نامه بخرند، یا برای خواندن دعا به کشیشان پول بدهند، پس آن‌چه که ملکوت خدا را نصیب آدمی می‌سازد ثروت و غنای مادی است نه سلامت روح (دورانت، ۱۳۷۱، اصلاح دینی: ۲۸).

۳-۲. فساد اخلاقی

فساد مالی در قرون وسطی، مفاسد دردآوری بسیاری را برای کلیسای کاتولیک به بار آورد که موجب بدنامی مجموعه‌ی کلیسا گردید؛ اما بدتر و ناراحت کننده‌تر از مفاسد مالی، فساد اخلاقی

کشیش‌ها و رهبران مسیحی بود. کلیسا علاوه بر فساد مالی، دارای فساد اخلاقی وسیعی شده بود و بدون انضباط اخلاقی بر مردم حکم می‌راند. هر اسقفی به نحو دلخواه عمل می‌کرد. برخی کشیشان با زنان متعدد، رابطه داشتند و به تدریج قبح مفاصد اخلاقی در کلیسا از بین رفت؛ به‌عنوان نمونه، دختر یکی از سناتورهای روم، هم‌خوابه یکی از پاپ‌ها شد و حاصل این معاشقه پسری بود که آن پسر هم به نوبه خود پاپ شد، اما مادرش که از مردی دیگر نیز پسری آورده بود پسر اول خود را محبوس ساخت تا دومی بتواند به مقام پاپی برسد (پالمر، ۱۳۸۶: ج ۱/۶۶). هانس، کشیش، الهی دان و فیلسوف مسیحی کاتولیک می‌نویسد:

«پاپ‌های رنسانس اعتقاد راسخ به تجرد کلیسای خود داشتند، اما هیچ مورخی پی نخواهد برد که این «پدران مقدس» چه تعداد فرزند را پدری کردند و زندگی فوق‌العاده تجملاتی، شهوت‌رانی‌های افسار گسیخته و فسادهای بی حد و حصر داشتند» (هانس، ۱۳۸۴: ۱۸۱).

۳-۳. فساد فکری

یکی از عجیب‌ترین و ناگوارترین رفتارهای کلیسای قرون وسطی را می‌توان فساد فکری نامید که در قالب مخالفت با علم و دانش انجام می‌شد؛ به نحوی که هرگاه دانشمندان و اندیشمندان مغرب زمین قدمی به‌سوی ترقی و پیشرفت برداشتند، فریاد اعتراض ارباب کلیسا بلند می‌شد. بنابراین آن چه که مانع از احیا و پیشرفت روح علمی غرب در قرون وسطی گردید، رفتار ارباب کلیسا با علما بود که مانند سدی در برابر علم، عمل می‌کرد و ضروری که علم از نظریات ارباب کلیسا به خود دید، بیش‌تر از زیانی بود که به واسطه جهل مقتضای قرون وسطی متوجه روح علمی شد (طویل، ۱۳۸۳: ۳۶). به‌عنوان مثال، نظر پاپ «ینوسان هشتم» در سال ۱۴۸۴م، که طاعون را (که موجب مرگ حدود ۲۵ میلیون نفر گردید) نتیجه عمل زنان جادوگر می‌داند (یزدی و امیرلو، ۱۳۸۷: ۴۹)، نشان دهنده میزان انفکاک و جدایی کلیسا از مباحث علمی بود.

در قرون وسطی با آن که تنها طبقه به اصطلاح باسواد در سراسر اروپا، کشیش‌ها بودند، اما بسیاری از کشیش‌ها نیز قادر به خواندن و نوشتن نبودند. عقاید مسیحی با خرافات و جادوگری عهد بت‌پرستی آمیخته بود (پالمر، ۱۳۸۶: ج ۱/۶۶). تا اواخر قرون وسطی، ترجمه متون مقدس ممنوع و تفسیر آن هم مختص به اهل کلیسا بود و هر که می‌خواست در مراکز فرهنگی و مدارس به فراگیری علم بپردازد می‌بایست اوراد کشیشی بیاموزد و کسی نمی‌توانست به‌دنبال فراگیری علوم نظری مستقل از کلیسا برود (ایلخانی، ۱۳۹۱: ۱۵۸).

از طرف دیگر، در قرن سیزدهم میلادی کلیسای کاتولیک که با نفوذترین نهاد قرون وسطی بود، دادگاه تفتیش عقاید را به‌منظور شناسایی افرادی دایر کرد که مخالف تعالیم کلیسا بودند. افراد مجرم از سوی کلیسا تکفیر، طرد، شکنجه و حتی به مرگ محکوم می‌شدند (لنگی، ۱۳۹۰: ۹)؛ شدت

و نحوه شکنجه در این دادگاه‌ها به نحوی بوده که داستان‌ها و افسانه‌های بسیاری در این باره ذکر شده است. در بین سال‌های ۱۴۸۱ تا ۱۸۰۱م دادگاه تفتیش عقاید کلیسایی، حداقل سیصد و چهل هزار نفر را مجازات و از این بین سی و دو هزار نفر را زنده زنده سوزانید (کریمی‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

«گاليله»، دانشمند و مخترع مشهور ایتالیایی، نمونه‌ی بارزی از محکومان این دادگاه است؛ گاليله کشفیات خود درباره‌ی گردش زمین به دور خورشید را در کتاب کوچکی به نام «پیام ستارگان» منتشر کرد، اما دیری نپایید که کشمکش با کلیسا شروع شد و در سال ۱۶۱۶م، مشاوران واتیکان نظر دادند که گردش خورشید به دور زمین، حکم کلیسا است و آموزه گاليله، کفر است و به گاليله فرمان دادند از عقیده خود دست بشوید و گرنه، کلیسای کاتولیک علیه او اقدام خواهد کرد. گاليله ناچار به این حکم رضایت داد و تعهد سپرد آن را اطاعت کند (کیوییت، ۱۳۸۰: ۶۲)؛ خود گاليله درباره تجربیاتش می‌نویسد:

«سرانجام، به‌عنوان کاتولیکی راستین، مجبور شدم از نظرم برگردم» (بکراش، ۱۳۹۴: ۱۲۶).

مادی‌گرایی، فساد گسترده اخلاقی و دیگر امور منحط و رایج در کلیسای قرون وسطی، برای مردم قابل انکار نبود و کلیسای رم آلوده‌ترین کمین‌گاه دزدان، شرم‌آورترین فاحشه‌خانه‌ها، و قلمرو گناه و مرگ و جهنم شده بود (دورانت، ۱۳۷۱، اصلاح دین: ۴۲۳)؛ لذا نیاز به اصلاح کلیسا مشهود بود، به‌نحوی که این دلایل، موجب بروز اندیشه‌های فکری مخالف کلیسا (حتی از داخل کلیسا) و در نهایت شورش‌های اجتماعی علیه کلیسا گردید، به‌نحوی است که همه‌ی گرایش‌های ضد دینی دوره‌های بعد را می‌توان عکس‌العملی نسبت به فسادهای مختلف کلیسای قرون وسطی دانست.

همه‌ی این موارد موجب بدبینی گسترده و عمیق نسبت به دین و نفرت عمومی از کلیسا گردید که موجی از اعتراض‌های فکری و سپس اجتماعی را به‌همراه داشت و نشانه‌ای آشکار از بروز تغییرات اجتماعی گسترده در جوامع غربی بود. این تغییرات، واکنش و اعتراض (پروتست) طبیعی بود که جامعه‌ی غرب در مقابل این همه فشار و سختی از خود نشان داد و در نتیجه توجّه به حقوق انسان در برابر حقوق دینی کلیسا، توجّه به آزادی در برابر نظام فئودالی و ارباب رعیتی، توجّه به انفکاک بین کلیسا و حکومت و عدم سخت‌گیری‌های دینی در برابر تعصب‌های عقیدتی و علمی و رفتاری و چکیده‌ای از اندیشه‌ها و خواسته‌های اجتماعی مردم معترض (پروتستان) در اواخر قرون وسطی گردید.

۴. رنسانس (نوزایی)

تاریخ نویسان پایان قرون وسطی (آغاز دوره رنسانس) را هجوم ترک‌های عثمانی (مسلمانان) به روم شرقی (قسطنطنیه) می‌دانند. در سال ۱۴۵۳م، پس از یک دوره محاصره طولانی مدت، سلطان محمد فاتح قسطنطنیه را فتح و به شهری اسلامی تبدیل کردند و نام آن را به اسلامبول تغییر و این

شهر پایتخت امپراتوری عثمانی شد و این پایان امپراتوری هزار ساله مسیحی روم شرقی در بیزانس (قسطنطنیه) بود (لنگی، ۱۳۹۰: ۱۰۹)؛ در این میان تنها چند منطقه از بی‌نظمی و رکود فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در امان بودند: شمال ایتالیا، جنوب انگلستان و نوار باریکی از شمال هلند بود. این مناطق پیش قراولان رنسانس و انسان‌گرایی شدند (ایلخانی، ۱۳۹۱: ۴۹۷).

البته تمایز دقیق میان قرون وسطی و رنسانس دشوار است. در واقع، رنسانس بیش‌تر به یک جریان مهم عقلی و فرهنگی در اواخر قرون وسطی بود. بازگشت شورمندان به عهد باستان، به علم، هنر، فلسفه افلاطون، و ادبیات رومی یونانی نقشی سرنوشت‌ساز داشت ... نوعی تدین عرفی (در جهت احیای مسیحیت)، در روح انسان مداری اصلاح‌نگر و کتاب مقدس داشتند، که از قرن پانزدهم به نحو روزافزونی می‌توان آن را مشاهده کرد (هانس، ۱۳۸۴: ۱۸۰).

قرن پانزدهم، عصر تجدید حیات علایق به علم و هنر (رنسانس) بود. این تجدیدخواهی از ایتالیا شروع شد (ماله، ۱۳۴۲: ج ۱/ ۵۰). آثار نویسندگان بزرگ لاتین و یونانی بار دیگر کشف و برای اولین بار بعد از زمان سقوط روم مورد مطالعه قرار گرفت. از هنرمندان و نقاشان برای تغییر نگرش مذهبی و خشک زندگی الهام گرفته شد، و هنر بر زندگی بشر متمرکز گردید. نقاشان و مجسمه‌سازان دوره رنسانس به کشف زیبایی پیکر انسان پرداختند و شاعران اشعاری را درباره احساسات و تجارب انسانی سرودند. این عقاید جدید باعث شد که مردم نگرش سنتی به مذهب را زیر سؤال ببرند. بسیاری از مردم تصور می‌کردند که کلیسای کاتولیک فاسد شده و نیاز به تغییر دارد. گروهی از اصلاح‌طلبان که پروتستان (معترض)^۱ نامیده می‌شدند، قدرت پاپ در رم را زیر سؤال بردند و به تأسیس کلیساهای جدید در شمال اروپا پرداختند. این حرکت به جنبش اصلاحات معروف شد که باعث جدایی در جهان مسیحیت و خاتمه دادن به قدرت همه‌جانبه کلیسای کاتولیک قرون وسطایی گردید (لنگی، ۱۳۹۰: ۱۰۸). هم‌چنین این دوره، عصر اکتشافات بزرگ نیز بود. سیاحانی از اسپانیا و پرتغال از اقیانوس اطلس و هند عبور کردند و افق‌های جدیدی را در زمینه تجارت و توسعه گشودند (لنگی، ۱۳۹۰: ۹).

۵. رفورم (اصلاحات دینی)

در قرن شانزدهم میلادی، مهم‌ترین جنبش دینی دوره رنسانس یعنی جنبش اصلاحات مذهبی (رفورم) که در قالب نهضت‌های اعتراضی پروتستانی شکل گرفت که هدف اصلاح نظام کلیسای کاتولیک را داشت. این جنبش را یک کشیش آلمانی به نام مارتین لوتر (۱۵۴۶-۱۴۸۳) رهبری می‌کرد؛ در سال ۱۵۱۷م، لوتر یک فهرستی از ۹۵ استدلال علیه رسوم کلیسای کاتولیک

^۱ پروتست (Protest) به معنای اعتراض و پروتستان (Protestant) به معنای معترض است.

روم را تهیه و آن را با میخ به در کلیسای ویتنبرگ نصب کرد که باعث برانگیخته شدن موجی از اعتراضات علیه کلیسا شد (لنگی، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

نخستین مخالفت و اعتراض لوتر نسبت به فروش آمرزش نامه‌ها توسط کلیسا بود. بعدها لوتر بر خلاف نظر پاپ و کلیسا، اقدام به ترجمه آلمانی کتاب مقدس (انجیل) نمود و به این طریق، طلسم تعصب خشک کلیسای کاتولیک را شکست؛ انجیل که به برکت اختراع ماشین چاپ از سال ۱۴۵۷ تا ۱۵۱۷ م صدها بار تجدید چاپ شده بود، اینک با ترجمه لوتر، بهتر مورد فهم مردم قرار گرفت و پیروان مسیح بواسطه «تطبیق کلمات حضرت عیسی با وضعیت کلیسا»، تمایل بیش‌تری به اصلاح مذهب پیدا کرده و خواستار آن شدند که مذهب و کلیسا به سادگی کلام عیسی باز گردد (ماله، ۱۳۴۲: ج ۳۳/۲۱). لوتر معتقد به آزادی فردی در امور دینی بود و بیان می‌کرد که هیچ بنده‌ای از دیگران به خدا نزدیک‌تر نیست و احدی حق ندارد خود را نماینده خداوند بر روی زمین بداند و رستگاری، آرمزیدگی و نجات فقط توسط ایمان حاصل می‌شود (برونوسکی، ۱۳۷۹: ۱۰۲)؛ اعتراض لوتر یک حرکت اجتماعی و مذهبی درون دینی بود و در ابتدا گمان می‌رفت که کلیسای کاتولیک، پس از درنگ طولانی، پرده غفلت از جلوی دیدگان خود بر خواهد افکند و به جبران گذشته خواهد پرداخت؛ اما در سال ۱۵۲۰ م کلیسای کاتولیک با محکوم کردن لوتر و راندن او از کلیسا، راه را بر هرگونه مصالحه و آشتی بست. با این حال، محکومیت لوتر تنها او را مصمم‌تر ساخت و در میدانی وارد کرد که، بر خلاف گذشتگان، حامیان و هوادارن بسیاری داشت و بازنده آن پاپ و کلیسای کاتولیک روم بودند. بدین ترتیب، این حرکت رنگ سیاسی نیز به خود گرفت و راه برای تأسیس کلیسای دیگری که رقیب و در عرض کلیسای روم بود، هموار گشت؛ یعنی همان نهادی که بعدها به کلیسای پروتستان مشهور شد؛ واکاوی زندگی و اندیشه بزرگان نهضت اصلاح دینی پروتستان مثل لوتر حکایت از آن دارد که او کاملاً متأثر از اومانیسته‌ها و فعالیت‌های آن‌ها بوده و اندیشه‌های اومانستی را در شکل‌گیری نهضت اصلاح دینی تأثیرات گسترده داشته است و چنان که برخی اومانیسیم را یکی از ارکان رنسانس به حساب می‌آورند، شاید بتوان گفت که اومانیسیم یکی از عوامل زمینه‌ساز نهضت اصلاح دینی نیز باشد؛ کما این که «مجسمه داوود» که پیکر تراشی عربان یک مرد است و در سال ۱۵۰۴ م، به وسیله مجسمه‌ساز برجسته ایتالیایی میکل آنژ ساخته شد، نماد و سمبل انسان‌گرایی عصر رنسانس به شمار می‌آید. ویژگی‌های اصلی اومانیسیم در این دوره، در اصولی چون طبیعت‌گرایی، منبع ارزش بودن انسان، آزادی انسان، خردگرایی و مدارا خلاصه می‌شود (حسنی، ۱۳۹۳: ۱۲۶).

هم‌چنین، تأکید بر اهمیت ایمان و تحکیم مبانی آن، احیای اصول اخلاقی، کاستن از اهمیت و کمیت شعائر دینی، انکار اقتدار جهانی پاپ، آشتی میان دین‌داری و آزادی و در نتیجه، رشد علم و فلسفه، زمینه‌سازی برای ظهور عصر روشنگری با شکستن اقتدار اصول جزمی و بها دادن به عقل، همگی از ثمرات نهضت اصلاح دینی بود. البته باید توجه داشت که میان اندیشه‌های متفکران

پروتستان و جهان مدرن شکاف عمیقی وجود داشت، اما اهمیت نهضت اصلاح دینی، و آیین پروتستان برآمده از آن، در این بود که آن‌ها زیرساخت‌های سنتی و بنیان‌های دیرپایی چون سلسله مراتب کشیشی و تأکید بر فردپرستی (پاپ) را ویران کردند و بر روی همین ویرانه و تنه فرسوده بود که میوه‌هایی چون آزادی، خردگرایی، ناسیونالیسم، دموکراسی، سرمایه‌داری، سکولاریزه کردن جامعه، تجربه‌گرایی، اندیشه حقوق بشر، تساهل و مدارا روییدن گرفت (مک گراث، ۱۳۸۷: ۳۵). لذا پس از عبور از تاریخ تاریک قرون وسطا، جهان‌بینی جدیدی اروپا را فرا گرفت و کاهش حاکمیت کلیسا و افزایش نفوذ علم، زمینه را برای درک منزلت خدادادی و رشد فردیت انسان فراهم کرد و فلسفه جدیدی با تأکید بر اصالت فرد شکل گرفت و اندیشمندانی هم‌چون جان لاک اندیشه حقوق طبیعی، قرارداد اجتماعی، حکومت مدنی و تساهل را ترویج کردند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۲۶).

جان لاک، فیلسوف انگلیسی، پیامبر انقلاب ۱۶۴۸ انگلستان (راسل، ۱۳۷۳: ۸۳۲) و از پیشروان و بنیانگذاران نهضت روشنگری دانسته شده است (بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۳)؛ جان لاک، نامه‌های متعددی در مورد تساهل نوشته است و یکی از آن‌ها که به عبارتی فصیح‌ترین آن‌هاست، در کتابی با عنوان «نامه‌ای در باب تساهل» منتشر شد؛ جان لاک در این کتاب می‌نویسد:

«خداوند مراقبت از ارواح انسان‌ها را به حاکمی مدنی واگذار نکرده است تا بر دیگران تسلط یابد و آنان را مجبور به پذیرش دین او نماید. مراقبت از ارواح انسان‌ها ربطی به فرمانروای مدنی ندارد» (لاک، ۱۳۷۷: ۵۸)

«حاکم مدنی حق مجازات مواردی که به نظرش معصیت و گناهی علیه خداوند است (مثل بی‌رحمی و بد جنسی) را ندارد، چرا که این گناهان هرگز نه به حقوق انسان‌های دیگر زیان می‌رسانند و نه صلح عمومی جامعه را خدشه‌دار می‌سازند» (لاک، ۱۳۷۷: ۱۰۲)؛

لاک در مخالفت با حال و هوای عدم مدارا، از آزادی دینی دفاع کرد. دفاع او عمدتاً مبتنی بر این بود که گوهر دین رابطه شخصی میان فرد و خداوند است. چنین رابطه‌ای را به وجه نهادینه شده یا سیاسی، نمی‌توان تحت نظم و ضابطه در آورد. اما لاک، با این حال، بر اهمیت سیاسی مدارای دینی هم‌چون امری لازم به‌منظور حفظ وحدت و اقتدار قومی تأکید کرد (تامسون، ۱۳۹۴: ۹۵). بدین ترتیب، نام «لاک» نمادی شد برای تسامح، تفرد، حق مخالفت و اظهار عقیده، حاکمیت اکثریت و موضوعاتی دیگر از این دست که اجزا لاینفک تفکر سیاسی آزادمنشانه جامعه غرب می‌باشند (کانگ، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

در نظام فکری قرون وسطایی کاتولیک رم، مرجعیت اعلا با «پاپ» و در نهضت اصلاح دین این نقش را «کلام خدا» داشت، اما در الگو و نظام فکری پروتستان، این نقش به عهده «عقل» گذاشته شد. عقل، انسان اولیه و برجسته‌ترین ارزش مدرنیته است. عقل اینک به‌نحو روز افزونی تبدیل به داور همه پرسش‌های مربوط به حقیقت می‌شود. فقط امور عقلی، اموری حقیقی، مفید و

الزام آورند. لذا فلسفه بر الاهیات، طبیعت بر فیض و امر انسانی بر امر مسیحی تقدم پیدا می- کند(هانس، ۱۳۸۴: ۲۱۱).

خلاصه کلام در «باب تساهل در غرب» این است که، شروع تساهل در غرب، به هیچ وجه بخاطر نفی دین و مذهب نبوده است، بلکه بواسطه نقد و اصلاح در رفتارهای غلط و همراه با خشونت حاکم بر کلیسای کاتولیک بوده که بعد از رنسانس و نهضت اصلاح دینی و جنگ‌های متعددی که بین گروه‌های مختلف مسیحی، مخصوصاً کاتولیک و پروتستان پیش آمد، بروز آشکار پیدا کرد؛ اما این سیر در این حالت متوقف نشد و به مرور شاخ و برگ و میوه‌های جدیدی پیدا نمود که با حالت اولیه فاصله بسیار داشت؛ به نحوی که در عصر جدید نگاه به تساهل و تسامح، فرسنگ-ها با شروع اولیه آن فاصله دارد و بیش‌تر به حربه‌ای در دست نظام سرمایه‌داری برای تسلط بیش‌تر بر جهان شبیه است تا به احترام به حقوق بشر و آزاد اندیشی و ... در این رابطه و برای عدم ساده-انگاری در امور اجتماعی می‌توان به کلام آلفرد وایتهد، فیلسوف بزرگ و ریاضی‌دان شهیر انگلیسی استناد کرد که نوشته است:

«بهترین راه طبقه‌بندی حکومت‌ها این است که ببینیم این حکومت‌ها حقیقتاً درصدد راضی کردن چه کسانی هستند. به‌عنوان مثال، حکومت انگلستان در ۶۰ سال اول قرن هجدهم، از نظر شکل حکومت و مسئولین، حکومتی اشرافی بود؛ اما از نظر خط مشی تلاش می‌کرد تجار عمده شهرهای لندن و بریستول را راضی کند. چون نارضایتی ایشان بود که منشأ مستقیم خطر به‌شمار می‌رفت»(وایتهد، ۱۳۸۷: ۸۱)؛

وایتهد در ادامه درباره پیامدهای رنسانس می‌نویسد:

«بعد از رنسانس، راه‌حلی که از طریق نظریه‌ی حاکمیت مطلق دولت(به‌جای کلیسا) به‌دست می‌آید، هر اندازه هم که برای پروتستان‌ها و سلاطین مفید باشد، راهی تکان دهنده و غیرقابل اجراست. این راه تنها وسیله‌ای برای چوب زدن به طرفداران پاپ در قرن‌های شانزده و هفده میلادی و صرفاً راهی برای گماردن پاسبانان در مقام مراقبت از حجره‌های تجار و بازرگانان بود»(وایتهد، ۱۳۸۷: ۱۱۱)؛

هم‌چنین وقتی عقیده کارل مارکس که می‌گوید: «تاریخ، اقتصاد در حال عمل است» را نگاه می‌کنیم(دورانت، ۱۳۸۰: ۷۴)، آن‌گاه نتایج رنسانس و اصلاحات دینی و ... دقیق‌تر مشاهده می‌شود؛ یکی از این نتایج که بواسطه حاکمیت دولت به‌جای کلیسا به‌دست آمد، اقتصاد دولتی بود. اقتصاد دولتی، علمی را به‌وجود آورد که به بحث در وقایع و طرح تئوری‌ها پرداختند؛ لذا از مطالعه آرا و آثار پیشینیان دست کشیدند و به انجام تجارب و آزمایش‌ها و استدلال، بدون رعایت قیود مذهبی پرداختند(لاندلن، ۱۳۸۲: ج ۹۷/۲).

از این رو تساهل و تسامحی که بواسطه علل دینی(ضدیت با کلیسا) آغاز شده بود، در مسیر تحول و تکامل خود، ماهیت سیاسی و اقتصادی نیز پیدا کرد، یعنی هدف آن خلع ید هرچه بیش‌تر از

حکومت و تضعیف آن در برابر بازار (محدود کردن دولت در نظارت بر بازار) گردید. دولت محدود و سرمایه‌داری‌های آزاد و تسامح و بی‌تفاوتی نیروهای سیاسی در مسأله حق و باطل و عدل و ظلم و عقاید دینی، جوهر تلورانس و تسامح در غرب بود (گروهی، ۱۳۷۷: ۲۹۴).

بنابراین از نگاه غرب، تساهل و تسامح، از ارزش‌های مشخصه لیبرالیسم و در اصل، بسط تعهد اساسی لیبرالیسم نسبت به آزادی یا تکمیل آن است (آربلاستر، ۱۳۶۷: ۹۹) و آزادی طبیعی بشر عبارت از این است که از هرگونه قدرت مافوق زمینی، رها بوده و تابع اراده و اقتدار قانونی بشر دیگری نباشد؛ بلکه فقط باید از قانون طبیعت پیروی کند (جونز، ۱۳۵۸: ج ۲/۲۰۱) و حد آزادی تنها در جایی است که فعالیت‌ها و بیان عقاید توسط عضوی از اعضای جامعه، به حق برابر دیگران در چگونگی اعمال و بیان عقایدشان تجاوز کند (میل، ۱۳۵۸: ۱۴۷)؛ لذا به همین دلیل است که لیبرالیسم، مهم‌ترین عامل و زمینه‌ساز پیدایش کثرت‌گرایی دینی (پلورالیسم) و جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) بوده که هدف همه‌ی آن‌ها دور داشتن قدرت سیاسی از دست جملگی مراجع دینی و مذهبی می‌باشد (والزر، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

نتیجه کلام در باب تساهل و تسامح غربی (تلورانس) این است که اگر چه بحث تساهل و تسامح یک مبحث اصلاحی درون دینی و در واکنش به رفتار غلط کلیسای کاتولیک قرون وسطی بوده است، اما اینک در نظام غرب، تساهل و تسامح به هیچ وجه مفهوم گذشته خود را ندارد؛ بلکه در زمان حاضر تساهل و تسامح غربی با فردگرایی (اومانیزم) و کثرت‌گرایی دینی (پلورالیسم) و آزادی-گرایی غربی (لیبرالیسم) عجین شده است؛ به نحوی که تساهل و تسامح را بدون در نظر گرفتن این خصوصیات نمی‌توان تصور کرد.

۶. نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی این بحث، لازم است نتایج زیر را مورد توجه قرار داد: اول این که خاستگاه تساهل و تسامح در غرب، اعتراض نسبت به اختناق دینی گسترده کلیسای مسیحی کاتولیک در قرون وسطی بوده است. دوم این که بنیان تساهل و تسامح غربی بر اساس اومانیزم و سکولاریسم بوده که به مرور، پلورالیسم، لیبرالیسم، شکاکیت و نسبییت هم به آن‌ها پیوسته است. و نکته سوم این که با توجه به این که تساهل و تسامح بدون قید و حدود، امکان وقوعی ندارد لذا، غرب محدوده تساهل و تسامح را جایی می‌داند که آزادی دیگران محدود نشود. و در مجموع، در زمان حاضر تساهل و تسامح غربی با فردگرایی (اومانیزم) و کثرت‌گرایی دینی (پلورالیسم) و آزادی‌گرایی غربی (لیبرالیسم) عجین شده است به نحوی که تساهل و تسامح را بدون در نظر گرفتن این خصوصیات نمی‌توان تصور کرد.

منابع

- آربلاستر، آنتونی (۱۳۶۷). *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*. ترجمه مخبر، تهران: نشر مرکز.
- ابوهلال، حسن بن عبدالله عسکری (۵۱۴۱۲ ق.). *الفروق اللغویه*. قم: نشر اسلامی.
- الدر، جان (۱۳۲۶). *تاریخ اصلاحات کلیسا*. تهران: نورجهان.
- ایلخانی، محمد (۱۳۹۱). *تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس*. تهران: انتشارات سمت.
- بابایی، پرویز (۱۳۹۱). *فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی*. تهران: نگاه.
- برونوسکی، جیکوب؛ مزلیش، بروس (۱۳۷۹). *سنت روشنفکری در غرب*. ترجمه سازگار، تهران: آگاه.
- بکراش، دورا (۱۳۹۴). *تفتیش عقاید*. ترجمه حقیقت خواه، تهران: ققنوس.
- بهشتی، علیرضا (۱۳۷۸). *ابعاد نظری مسأله تساهل*. قم: فرهنگ اسلامی.
- تامسون، گرت (۱۳۹۴). *جان لاک*. ترجمه حقی، تهران: نگاه معاصر.
- پالمر، رابرت روزول (۱۳۸۶). *تاریخ جهان نو*، ترجمه طاهری، تهران: امیرکبیر.
- جونز، ویلیام تامس (۱۳۵۸). *خداوندان اندیشه سیاسی*. ترجمه رامین، تهران: امیرکبیر.
- حسینی، علی (۱۳۹۳). *تأثیر اومانیزم بر بزرگان نهضت پروتستان*. قم: انتشارات امام خمینی.
- دورانت، ویل (۱۳۷۱). *تاریخ تمدن*. ترجمه بدره‌ای و دیگران، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- دورانت، ویل (۱۳۸۰). *درس‌های تاریخ*. ترجمه خادم، تهران: ققنوس.
- راسل، برتراند (۱۳۷۳). *تاریخ فلسفه غرب*. ترجمه دریابندری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.
- رزاقی، هادی (۱۳۷۸). «بحثی در نسبت تساهل و تربیت»، *فصلنامه معرفت*، ش ۳۲.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۲). *دموکراسی قدسی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رنان، کالین (۱۳۷۱). *تاریخ علم کمبریج*. ترجمه افشار، تهران: سعدی.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۳). *سیری در ادیان زنده جهان*. قم: آیت عشق.
- طویل، توفیق (۱۳۸۳). *تاریخچه کشمکش عقل و دین*. ترجمه فتحی لقمان، شیراز: نوید.
- فتحعلی، محمود (۱۳۷۹). *تساهل و تسامح اخلاقی دینی سیاسی*. قم: کتاب طه.
- کانگ، سوگوون (۱۳۸۳). *توماس هابز و جان لاک*. ترجمه بقایی، تهران: اقبال.
- کریمی‌نیا، محمد مهدی (۱۳۸۶). *همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل*. قم: انتشارات امام خمینی.
- کیویت، دان (۱۳۸۰). *دریای ایمان*. ترجمه کامشاد، تهران: طرح نو.
- گروهی (موسسه فرهنگی اندیشه معاصر) (۱۳۷۷). *تسامح آری یا نه؟*. قم: خرم.
- لاسکی، هرولد جوزف (۱۳۸۲). *سیر آزادی در اروپا*. ترجمه مقدم مراغه‌ای، تهران: مجید.
- لاک، جان (۱۳۷۷). *نامه‌ای در باب تساهل*. ترجمه شیرزاد گلشاهی، تهران: نشر نی.
- لاندلن، شارل دو (۱۳۸۲). *تاریخ جهانی*. ترجمه بهمنش، تهران: دانشگاه تهران.
- لنگی، اندرو (۱۳۹۰). *اروپا در قرون وسطی*. ترجمه زارع، تهران: سبزبان.
- ماله، آلبر (۱۳۴۲). *تاریخ عمومی*. ترجمه شادمان و هژیر، تهران: ابن سینا.
- معلوف، لوئیس (۱۳۸۵). *المنجد*. ترجمه سیاح، تهران: نشر اسلام.
- مک گراث، آلیستر (۱۳۸۴). *درسنامه الهیات مسیحی*. ترجمه حدادی، قم: ادیان و مذاهب.

- مک گراث، آلیستر (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر نهضت اصلاح دینی. ترجمه حدادی، قم: ادیان و مذاهب.
- میل، جان استوارت (۱۳۵۸). رساله درباره آزادی. ترجمه شیخ الاسلامی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نوذری، عزت‌الله (۱۳۷۵). مسیحیت از آغاز تا عصر روشنگری. مشهد: مرنديز.
- والزر، مایکل (۱۳۸۳). در باب مدارا. ترجمه نجفی، تهران: شیرازه.
- وایتهد، آلفرد نورث (۱۳۸۷). سرگذشت اندیشه‌ها. ترجمه گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ویور، مری جو (۱۳۸۱). درآمدی بر مسیحیت. قم: ادیان و مذاهب.
- هاشمی، محمد (۱۳۸۴). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران: میزان.
- هانس، کونگ (۱۳۸۴). تاریخ کلیسای کاتولیک. ترجمه قنبری، قم: ادیان و مذاهب.
- یزدی، نرگس؛ امیرلو، معصومه (۱۳۸۷). اسنادی تاریخی تقدیم به عالیجناب پاپ. تهران: صریح.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Research Article

Fundamental analysis of tolerance and its integration with Western culture

Ramazan Rezaie¹ and Mohammad Asgharian Dastnaei²

Date of received: 2021/05/15

Date of Accept: 2021/06/10

Abstract

"Tolerance" is a common discourse in the political, social and cultural literature of Western societies, the translation of which (tolerance) is also very common in our society; While there are fundamental differences between this Western concept and what exists in the transcendent culture of Islam. Proper analysis and explanation of the origin of this term in Western culture, because it leads to a correct and better understanding of this issue, research is necessary; This article deals with it. In this article, with a descriptive and analytical method and using the original Western sources, we have come to the conclusion that the roots of tolerance should be sought in the Middle Ages as well as in the Renaissance and Western religious reforms; It also originated in protest of the widespread religious repression of the Catholic Christian Church, which has been marred by a variety of financial, economic, and intellectual corruption; In this process, the foundations of Western tolerance were formed on the basis of humanism and secularism, and over time, pluralism, liberalism, skepticism and relativity have been linked to them.

Keywords: Tolerance, West, Medieval, Renaissance, Reform.

Citation (APA 6th ed. / APSA)

Rezaie, Ramazan; Dastnaei, Mohammad Asgharian (2021). "Fundamental analysis of tolerance and its integration with Western culture". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 4, Num. 3, S.No. 15, pp. 51 - 68.

¹. Assistant Professor, Department of Education, Faculty of Education and Islamic Thought, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: rezayi@ut.ac.ir

². Corresponding author: PhD student in Islamic Education, History and Civilization of Islam, Department of Education, Faculty of Islamic Education and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran.

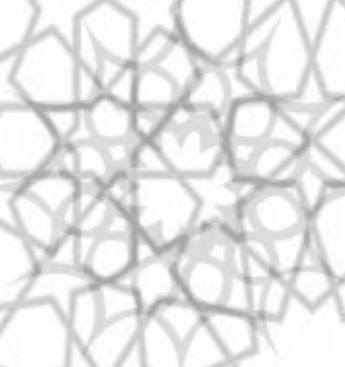
Email: mo.asgharian@ut.ac.ir

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

References

- Abu Hilal, Hassan bin Abdullah Askari (1412 AH). *Alforuq Alquye*. Qom: Islamic Publishing. (in Persian)
- Alder, John (1326). *History of the Reformation of the Church*. Tehran: Noor Jahan. (in Persian)
- Arblaster, Anthony (1367). *The Rise and Fall of Western Liberalism*. Informant Translation, Tehran: Markaz Publishing. (in Persian)
- Babaei, Parviz (1391). *Dictionary of Political Terms and Schools*. Tehran: Negah. (in Persian)
- Bakrash, Deborah (1394). *Inspection of ideas*. Haghightakhah translation, Tehran: Phoenix.
- Beheshti, Alireza (1378). *Theoretical dimensions of the problem of tolerance*. Qom: Islamic Culture. (in Persian)
- Brunowski, Jacob; Mazlish, Bruce (1379). *The intellectual tradition in the West*. Compatible translation, Tehran: Agah.
- Durant, Will (1371). *History of civilization*. Translated by Badrah and others, Tehran: Islamic Revolution Education Publications.
- Durant, Will (1380). *History lessons*. Translated by Khadem, Tehran: Phoenix.
- Fath Ali, Mahmoud (1379). *Tolerance and religious-moral moral tolerance*. Qom: Taha's book. (in Persian)
- Group (Cultural Institute of Contemporary Thought) (1998). *Tolerance yes or no?* Qom: Khoram. (in Persian)
- Hans, Kung (1384). *History of the Catholic Church*. Ghanbari translation, Qom: Religions and sects.
- Hashemi, Mohammad (1384). *Human rights and fundamental freedoms*. Tehran: Rate. (in Persian)
- Hassani, Ali (1393). *The Impact of Humanism on the Elders of the Protestant Movement*. Qom: Imam Khomeini Publications. (in Persian)
- Ilkhani, Mohammad (1391). *History of Philosophy in the Middle Ages and the Renaissance*. Tehran: Samat Publications. (in Persian)
- Jones, William Thomas (1358). *Gods of Political Thought*. Translated by Ramin, Tehran: Amirkabir.
- Kang, Sogwon (1383). *Thomas Hobbes and John Locke*. Baqaei Translation, Tehran: Iqbal.
- Karimunya, Mohammad Mahdi (1386). *Peaceful coexistence in Islam and international law*. Qom: Imam Khomeini Publications. (in Persian)
- Kupit, Dan (1380). *Sea of Faith*. Translated by Kamshad, Tehran: New Design.
- Landlen, Charles Doe (1382). *World History*. Translated by Behmanesh, Tehran: University of Tehran.
- Langi, Andrew (1390). *Europe in the Middle Ages*. Translated by Zare, Tehran: Sabzan.
- Laski, Herold Joseph (1382). *The course of freedom in Europe*. Translated by Moghaddam Maraghei, Tehran: Majid.

- Locke, John (1377). *Letter on Tolerance*. Translated by Shirzad Golshahi, Tehran: Ney Publishing.
- Maleh, Albert (1342). *General history*. Translated by Shadman and Hajir, Tehran: Ibn Sina.
- Malouf, Lewis (1385). *Almonged*. Translated by Sayyah, Tehran: Islam Publishing.
- McGrath, Alistair (1384). *Textbook of Christian Theology*. Haddadi translation, Qom: Religions and sects.
- McGrath, Alistair (1387). *An introduction to the religious reform movement*. Haddadi translation, Qom: Religions and sects.
- Mill, John Stewart (1358). *Treatise on Freedom*. Translated by Sheikh al-Islami, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Nozari, Ezzatullah (1375). *Christianity from the beginning to the Age of Enlightenment*. Mashhad: Marandiz. (in Persian)
- Palmer, Robert Roosevelt (1386). *New World History*, translated by Taheri, Tehran: Amirkabir.
- Rashad, Ali Akbar (1382). *Holy Democracy*. Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought. (in Persian)
- Razaqi, Hadi (1378). "Discussion on the Relationship between Tolerance and Education", *Maaref Quarterly*, Vol. 32. (in Persian)
- Renan, Colin (1371). *History of Cambridge Science*. Translated by Afshar, Tehran: Saadi.
- Russell, Bertrand (1373). *History of Western Philosophy*. Translated by Daryabandari, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Guidance.
- Soleimani Ardestani, Abdul Rahim (1383). *A look at the living religions of the world*. Qom: Ayat Eshgh. (in Persian)
- Tawil, Tawfiq (1383). *History of the conflict between reason and religion*. Translated by Fathi Loghman, Shiraz: Navid.
- Thomson, Garrett (1394). *John Locke*. Haghi Translation, Tehran: Contemporary View.
- Walzer, Michael (1383). *About tolerance*. Translated by Najafi, Tehran: Shirazeh.
- Weaver, Mary Joe (1381). *An Introduction to Christianity*. Qom: Religions and sects.
- Whitehead, Alfred North (1387). *History of Thoughts*. Certificate translation, Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
- Yazdi, Narges; Amirloo, Masoumeh (1387). *Historical documents dedicated to His Holiness the Pope*. Tehran: Sarir. (in Persian)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کتابخانه جامع علوم انسانی